

کتابخانه عمومی

عید زاکانی

سرشناسه	:	عبدالزاکانی، عبدالله، -۷۷۲ق.
عنوان قرارداد	:	غزلیات برگزیده
عنوان و نام پدیدآور	:	عاشق شوریده: گزیده شورانگیزترین غزلیات عبید زاکانی / اثر علی عبدالحمیدی.
مشخصات نشر	:	ارومیه: ادیبان، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	:	۱۳۰ص، ۱۴/۵×۲۱/۵سم.
شابک	:	978-600-5558-66-1: ۱۰۰۰۰ ریال
عنوان دیگر	:	گزیده شورانگیزترین غزلیات عبید زاکانی.
موضوع	:	شعر فارسی - قرن ۸ق.
شناسه افزوده	:	عبدالحمیدی، علی، ۱۳۶۲ - گردآورنده
رده بندی ی‌سی‌آر	:	PIR ۵۵۲۱۵۵۱۳۹۵/۱۱۶
رده بندی دیوید	:	۳۲/۱۱۶۸
شماره کتابخانه ملی	:	۲۲۳۸۵۷۷

شناسنامه

عنوان :	عاشق شوریده
عنوان فرعی :	گزیده اشعار عبید زاکانی
اثر :	عبید زاکانی
گردآوری و تدوین :	علی عبدالحمیدی
ناشر / محل نشر :	ادیبان / ارومیه
حروف چینی :	محسن تشرتی
صفحه آرای :	زهرامیدی
طراح جلد :	محمود سماواتی
تصحیح و ویرایش :	علی عبدالحمیدی
نوبت و تاریخ چاپ :	۱ / تابستان ۱۳۹۵
تیراژ :	
قطع ، نوع کاغذ ، تعداد صفحات :	رقعی / پالت / ۲۰ ص
قیمت :	۹۰/۰۰۰ تومان
شابک :	۹۷۸-۶۰۰-۵۵۵۸-۶۶-۱

«تمامی حقوق این اثر محفوظ و متعلق به مرکز پخش محراب علم می باشد.»

تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۹۲۹۰۷۰۲۹

۹	گوی آن یار که هر دم ز غمش خسته‌تریم
۱۱	بدین صفت سرو چشمتی و قد و بالای
۱۳	در از شور غم عشق تو غوغایی هست
۱۵	دلداره را ز تیر ملامت گزند نیست
۱۷	افتاد بازم در سر هوایی
۱۹	دردا که در ما به دوائی نمی‌رسد
۲۱	لعل نوشینش چو خندان می‌شود
۲۳	ای خط و خال خوشت مایه سودای ما
۲۵	دارم بتی به چهره چو صد ماه و آفتاب
۲۷	خرم آن کس که ز جان عشق تو در دل دارد
۲۹	ای از فروغ رویت ذره آفتابی
۳۱	ترا که گفت با ما وفا نشاید کرد
۳۳	در برون شدنم زین دیار ممکن نیست
۳۵	تو نقاب روی شهر آرای جانان برنخاست
۳۷	نقش روی تو از پیش نظر می‌نرود
۳۹	منم اسیر پریشان ز یار خود محروم
۴۱	باز فکند در چمن بلبل مست غلغله
۴۳	دوش اشکم سه به بیخون می‌کشید
۴۵	ترک سر مستم چو بستر من گرفت
۴۷	مبارکست نظر بر تو مدد ناه
۴۹	بکشت غمزه آن شوخ، بیگانه
۵۱	دارد به سوی یاری مسکین دلم هوایی
۵۳	ز حد گذشت جدایی ز حد گذشت جدایی
۵۵	مردیم، یار هیچ رعایت نمی‌کند
۵۷	مرا ز وصل تو حاصل بجز تمنّا نیست
۵۹	رمیده صبر من از من چو دلنواز برفت
۶۱	ای عاشقان رویت بر مهر دل نهاده
۶۳	قصه آن زلفین سرکش کرده‌ام

بی روی یار صبر میسر نمی شود	۶۵
نرگس نموده جلوه بر اطراف جویبار	۶۷
درین چنین سره فصلی و روزگاری خوش	۶۹
ما را ز شوق یار به غیر التفات نیست	۷۱
هرگه که شبی خود را در میکده اندازیم	۷۳
جانا بیا که بی تو دلم را قرار نیست	۷۵
از حد گذشت درد و به درمان نمی رسیم	۷۷
سپیده دم به صبحی شراب خوش باشد	۷۹
شوریده کرد شیوه آن نازنین مرا	۸۱
می کند سلسله زلف تو دیوانه مرا	۸۲
خارند غریزه مردافکن او تیر مرا	۸۵
کرد مرغ گل رویت ز گلستان ما را	۸۷
و شاکستی ز عشقش دمی رهایی نیست	۸۸
جفا مکن آه جفا هم دلربایی نیست	۹۰
هرگز دلم نکشد به دل دگر نرفت	۹۲
دلی که بسته زنده یار نیست	۹۴
بیش ازین برگ فرای رح جانان نیست	۹۶
سر نخوانیم که سودا زده مود نیست	۹۷
ز من مهرس که بر من چه حال می گذرد	۹۹
دلم ز عشق تبراً نمی تواند کرد	۱۰۱
هرگز کسی به خوبی چون یار ما نباشد	۱۰۲
گرم عنایت او در بروی بگشاید	۱۰۳
دوش لعلت نفسی خاطر ما خوش می کرد	۱۰۵
ز سوز عشق من جانت بسوزد	۱۰۷
عاشق شوریده ترک یار نتوانست کرد	۱۰۹
ناگاه هوش و صبر من آن دلربا ببرد	۱۱۱
یار پیمان شکنم با سر پیمان آمد	۱۱۳
دل همان به که گرفتار هوایی باشد	۱۱۵
با ما نکرد آن بت سرکش وفا هنوز	۱۱۷
در خود نمی بینم که من بی او توانم ساختن	۱۱۹